

تاریخچه تئاتر در ایران

این ایام که اقلاً در حدود ده دوازده تئاتر و تماشاخانه و هیئت بازیگران در تهران هست و بعضی از آنها مرتباً بشهرستان های ایران می روند و برای مردم نمایش می دهند، مشکل می توان باور کرد که ۵۰ سال قبل نمایشهایی که روی صحنه برای صحنه نوشته شده باشد و بمعرض نمایش قرار گیرد در ایران رواج نداشت و کسی با آنها مانوس نبود و فی الواقع اولین مرکز دائمی تئاتر فعلی تهران یعنی تماشاخانه تهران پانزده سال پیشتر قدمت ندارد.

معذک کاملاً غلط است اگر استنتاج شود که فن تئاتر و درام چیزیست که فرهنگ ایرانی از آن بوئی نبرده است و حتی نمی توان گفت که سنت تئاتر در ایران وجود نداشته است. چنین سنتی وجود دارد. گرچه باید اذعان نمود که تا کنون نفوذ چندانی در معادل جدیدش یعنی تئاترهای لاله زار نداشته است. البته غرض من از آن سنت تعزیه یا شبیه خوانی است که این ایام در ایران کمتر دیده می شود.

بعضی از محققان مبداء پیدایش این نمایشهای مذهبی را قرن چهارم هجری می دانند. یعنی در حدود هزار سال پیش و در دوره فرمانروائی آل بویه و دیالمه بود که بواسطه رواج تشیع این تعزیه خوانی و شبیه خوانی در ایران رواج گرفت. اغلب خوانندگان احتمال دارد که یکی یا چند تا از این تعزیه ها را از نزدیک مشاهده کرده باشند. وجود امتیاز و افتراق میان این قبیل تعزیه ها و نمایشات غیر مذهبی که برای صحنه نوشته شده از این قرار است که تعزیه برای هوای آزاد و صحنه ای مدور تعبیه شده است د کور یا منظره ای همراه ندارد و سبک البسه و حرکات بازیکنان موافق سبک و سنتی است که در طی قرون معلوم و کامل گردیده است و بعلاوه موضوع و کلمات از قراری است که حاضران شریک و سهیم در احساساتی میگردند که نمایش برانگیزد بطرزیکه محال است نظیر آن احساسات و عواطف را نمایش تئاتر روی صحنه برانگیزد.

نمایشهایی نظیر این، یعنی بر عقاید و وقایع مذهبی، در قرون وسطی در اروپا هم وجود داشته است. این قبیل نمایشها که به انگلیسی از آنها به morality Plays تعبیر می کنند و بتکامل رفت و بدون آنکه رشته اش از هم گسیخته گردد بصورت نمایش امروزی درآمد. ولیکن در ایران هرگز تعزیه

اصولا تغییر نکرده و تأثیر جدید ایران از منابع دیگری ناشی گردیده است. من درصدد پاسخ دادن باین سؤال بر نمی آیم که چرا چنین شده است؟ شاید علت آن بوده است که نایشات morality اروپائی دربارۀ مسائل اجتماعی و اخلاقی بطور کلی صحبت می کرده است و مجال بیشتری برای تنوع موضوع دو جنبۀ تراژدی و کمدی کم کم تکامل یافته و از یکدیگر جدا گردیده است. از طرف دیگر در ایران موضوع مذهبی و تاریخی تعزیه که مصائب خامس آل عبا بود جایی برای تغییر نداشت و بهمین جهت ممکن نبود که با گذشت زمان دچار تغییر و تحول گردد. چنان نیست که ادبیات ایران فاقد خواص نمایشی باشد. نزدیکترین چیز بنمایش واقعی در ادبیات فارسی مقامات است که دو تن از نویسندگان معروف ایرانی، بدیع الزمان همدانی و ابو محمد قاسم بن علی حریری، بآن سبک چیز نوشته اند. این نویسندگان گرچه خودشان ایرانی بودند، بعربی می نوشتند. اما بسیاری دیگر از نویسندگان فارسی زبان از آنها تقلید کرده اند و مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری در اسلوب نویسندگان طراز اول مثل سعدی و عبید زاکانی مؤثر افتاده است. مجموعه قصص و حکایاتی که نویسندگان امثال بدیع الزمان و حریری نوشته اند گو اینکه هرگز در تأثیر از آنها استفاده نشده است اما اسلوب طور است که ممکن بوده است از آن اینطور استفاده نمایند.

این حکایات مثل حکایات گلستان و قصه های ملا نصرالدین بطور ساده معرف خصائص نمایشی ادبیات عامه پسند ایران است. نقالهایی که از جایی بجایی می روند و خیمه شب بازی معرکه لوطیها و شاهنامه خوانها هنوز در روستاها و قری و قصبات ایران وجود دارند و قریهاست که سیاحان اروپائی ضمن سیرو و سیاحت در ایران بآنها عطف توجه نموده و درباره آنها چیز نوشته اند. مثلاً یک صاحب منصب انگلیسی «ادوارد اسکات ورینگ» که در سال ۱۲۱۷ هجری قمری بشیراز رفته بود با این عبارت از شاهنامه خوان یاد می کند.

«یکنوع سر گرمی دیگر گوش دادن بشاهنامه خوان است برای آنها که فرصت آنرا می یابند. شاهنامه خوان کسی است که بصدا ی جلی بعضی از قسمتهای حماسه ملی ایران را برای دیگران می خواند. این سر گرمی بسیار تجملی است که برای هر فرد غریب بسیار مایه بهجت خاطر تواند بود. شاهنامه خوان توصیف مجالس مختلف شاهنامه را با حرارت فراوان بیان می دارد. مخصوصاً داستان نبرد میان رستم و سهراب را. گرچه من معنای

بسیاری از کلمات را نمی دانستم کاملاً می توانستم غرض از هر بیتی را درک نمایم و چون شاهنامه خوان این ابیات را با آهنگی تصنعی تکرار می کند شخص می تواند بدون اشکال معانی را درک نماید.»

ضمن مطالب بعدی تشریح خواهم کرد که اینگونه باز یکران در پی ریختن اساس و بنیان تئاتر ایران هیچگونه تأثیری نداشته اند.

اولین کسی که به نضج و پیدایش نهضت تئاتر ایران کمک نمود مردی بود که در شقوق مختلفه علاقه و اشتیاق نشان داده بود و آن شخص ناصرالدین شاه قاجار بود. در سال ۱۲۹۰ هجری که وی سفری بفرنگستان کرد از تئاتر اروپائی اندکی دیده بود و چون بایران باز گشت مسبب تحولی در اجرای تعزیه های درباری گردید. در این دوره بود که تکیه دولت ساخته شد و بدعت دیگر وجود تعزیه گردان بود که معادل ناظم نمایش یا رژیسور باشد.

مقارن این احوال بود که نخستین رشته از نمایشات غیر مذهبی بزبان فارسی نوشته و بازی شد. چندین نمایش کوچک که موضوعات آنها اوضاع اجتماعی ایران بود از خامه میرزا ملکم خان تراش نمود. و نیز ترجمه های مشهور وزیرخان لنگران - حکایت دزد خرس افکن - مسیوژردان حکیم نباتات - و کلای مرافعه همه از این دوره است که اصل ترکی آنها رافتحعلی آخوندزاده نوشته بود. و نیز بنا بدستور شخص ناصرالدین شاه قاجار بود که در محل درالفنون زیر نظر میرزا علی اکبر مزین الدوله نقاش تئاتری دایر گردید.

یکی از اولین نمایش هائی که در درالفنون دادند ترجمه منظومی بود از میزان تروپ اثر مولیر تحت عنوان گزارش مردم گریز که برای سنوات بعد باب جدیدی را در نمایش ایران افتتاح نمود.

با طلوع مشروطیت در ایران سال ۱۳۲۴ هجری قمری جوش و خروش عجبیبی در زمینه ادبیات و فرهنگ پدید آمد و تئاتر مانند هر شعبه دیگری از شعب ادبی و ذوقی از این تحول عظیم بهره ور گردید. جماعات هنرپیشگان و تئاترهای متعددی در این دوره پدید آمد که ذکر همگی آنها از حوصله این مقاله مختصر بیرون است. اولین اینها تئاتر فرهنگ بود که در عمارت مسعودیه نمایش میداد یعنی بنامی که با اسم مسعود میرزا ظل السلطان معروف بود و بعداً وزارت فرهنگ گردید و هنوز آن بنا وجود دارد. بعضی از اعضای تئاتر فرهنگ بعد ها در رشته های دیگری شهرت و اعتبار فراوان حاصل کردند از آن جمله بودند: محمدعلی فروغی، عبدالله مستوفی، علی اکبر داور،

فہیم الملک و سید علی نصر یعنی کسی کہ او را بیدر تئاتر ایران ملقب ساخته اند .

تئاتر دومی تئاتر ملی نام داشت کہ از قضا سید علی نصر عضو آن نیز بود . این تئاتر را سید عبدالکریم محقق الدولہ در سال ۱۳۲۹ هجری قمری بنا کرد . مرکز فعالیت این گروه در محل هتل فاروس در لالہ زار بود و شاید بتوان گفت کہ از این تاریخ بود کہ لالہ زار مرکز فعالیت های تئاتر تہران گردید .

در ۱۳۳۴ هجری قمری سید علی نصر ضمن باز گشت از سفر اروپا کمدی ایران را تاسیس نمود کہ دہ سال باقی بود این مؤسسہ اولین مؤسسہ منظم و صحیح تئاتر تہران میباشد . وزارت فرہنگ ایران وجود این تئاتر را برسمیت شناخت . این دستہ نمایشگران بیش از دیگران متکی بسنن کمدی فرانسز گردید ، یعنی سننی کہ در آن ایام اولیہ طرفداران فراوان داشت و مورد تشویق قرار گرفت و بعدہا ہم آثار آن در طرق عرضه داشتن تئاتر ایران موجب زحمت و نفرت شد . بسیاری از ہنرپیشگان ایرانی کہ اکنون مشہورند در این تئاتر فن ہنرپیشگی را فرا گرفتند . از آن جملہ اند : بہرامی رفیع حالتی - فضل اللہ بابکان - غلامرضا فکری - علی اصغر گرمسیری و سایرین کہ بعلت تنگی جا از ذکر نام یک یک آنها صرف نظر میکنم . کمدی ایران در تاریخ تئاتر ایران نیز اہمیت بسزائی دارد زیرا بسیاری از نمایشات خود را در عمارت جدید التاسیس گراند هتل در خیابان لالہ زار عرضه داشت و ہمین عمارت بود کہ بعدہا مبدل بہ تماشاخانہ تہران گردید .

در عرض پانزدہ و یا بیست سال بعد ازین جمعیت های تئاتر بسیاری پا برصہ وجود نہاد کہ جا دارد بیکدی دو تا از آنها اجمالاً اشارہ نمایم : تئاتر نکبسا کہ بدست ارباب افلاطون شاهرخ ایجاد گردید و خود ارباب افلاطون نمایشهای تاریخی چندی تحریر کرد . و جامعہ باربد کہ ابراہیم مہر تاش آنرا بوجود آورد و امروز سی سال تمام از تاریخ ایجاد آن میگذرد .

جامعہ باربد بہ تکامل و پیشرفت صنعت تئاتر ایران کمک گرانہائی کرد و پارہ ای از مظاهر ذوقی باستانی ایران و فولکلر را زنده نمود . ہر دو تئاتر یعنی نکبسا و جامعہ باربد بمنزلہ مدرسہ ای بود کہ در آن بسیاری از ہنر پیشگان باذوق امروزی ایران تعلیم و تربیت یافتند .

نمیتوان این مقالہ را تمام نمود بی آنکہ ذکر ای نام دو نفر - میر سیف الدین کرمانشاهی و علی دریابیکی شدہ باشد زیرا کہ ہر دو مسئول

پیدایش مدارس هنرپیشگی در ایران بودند و نیز ناگفته نماند که در سال ۱۳۱۱ هنرپیشه روس و ارمنی و اهرام پاپازیان در تئاتر ایران چنان هنرنمایی نمود که تا با مرور داستان بازی اتلو و هملت وی نقل مجالس است. گرچه پاپازیان بزبان فرانسه بازی میکرد در سایر رلهاعده ای هنرپیشگان ایرانی وی را تقویت میکردند که همه بفارسی بازی میکردند. با این همه تا اینجا تئاتر بمعنای تئاتر دائمی در ایران بوجود نیامده بود و این مطلب موضوع بحث آینده ما خواهد بود. دنباله دارد

الول ساتن

Elwell Sutton



امیر خسرو دهلوی

بیهوشی خوابی دوشین

شب زیاد تو مرا تا به سحر خواب نبرد
من بدین خواب نخفتم که به بینم رویت
می برد آب دو چشمم که خیالی شده ام
نامسلیمان دل من در خم ابروی تو مرد
زین رخ زرد چه پیچم سخنی در زلفت
رقعه ای دوش فرستادی و مسکین خسرو
زخمهایی که ز نوک قلمت بود در او
دیده آبی زد و از سینه من تاب نبرد
ناگه آن روی تو دیدم همه شب خواب نبرد
خوش خیال تو که از دیده من آب نبرد
هیچ کس هندوی ما را سوی محراب نبرد
هیچ کس حاجت زرگر به رسن تاب نبرد
خواند در روشنی آه و به مهتاب نبرد
در دل خویش نگه داشت به اصحاب نبرد